



یکشنبه های

۲۸

الگوهای

الگوهای فعالین میدانی
در موضوع محرم و اربعین



جناب آقای سیدهادی

مدبری زاده

کاروان دانش آموزی
الی بیت المقدس



کاروان دانش‌آموزی الی بیت المقدس

خیر مقدم خدمت همه بزرگواران، با دوستانم که صحبت کردم گفتند با همان لهجه یزدی صحبت کنند که هم شیرین تر باشد هم می‌تواند واقعیت‌ها را بهتر منتقل کند. ایام را تسلیت می‌گویم و ان شاء الله همه با هم توفیق داشته باشیم که در مسیر پیاده روی اربعین شرکت کنیم و ان شاء الله زمینه سار ظهور امام زمان (عج) باشیم و بتوانیم دست عده‌ای را بگیریم و با خودمان در این مسیر حرکت دهیم. بعضی از دوستان در قالب هوکب کارشان را انجام می‌دهند، بعضی از دوستان در قالب کار ما و قطعاً یکی از پر ثواب‌ترین و هاندگارترین کارها این است که بتوانی یکسری نوجوان و جوان را با خودت در این مسیر ببری و اتفاق خوبی را برای دوستان رقم بزنی.

موضوعی که امروز می‌خواهیم در مورد آن صحبت کنیم کاروان دانش‌آموزی اربعین است که خدا توفیق داده و با مجموعه‌ای به نام قرارگاه حضرت صاحب الامر با کمک جبهه فرهنگی و سایر مجموعه‌های تربیتی نهمین سفر را برای نوجوان‌های پسر دبیرستان دوره اول و دوره دوم رقم می‌زنیم و سعی‌مان بر این بوده که هر سال هم کیفیت کار و هم کمیت کار را بالا ببریم و خدا توفیق داده

و این اتفاق افتاده و ان شاء الله امسال با نهمین سفر در خدمت دوستان هستیم.

قصه از این جا آغاز شد که دغدغه این را داشتیم اربعین تعداد زیادی دانش آموز را به همراه خودمان در مسیر پیاده روی ببریم و از سال ۹۴ این دغدغه پررنگ تر شد و تقریباً سال اول دومی بود که مسیر پیاده روی اربعین باز شده بود و دوستان به پیاده روی می رفتند، کار اصلی مجموعه ای که ما با دوستان در آن دور هم جمع بودیم، کار نوجوان بود و در این زمینه فعالیت می کرد، دغدغه اربعینش هم دغدغه نوجوان بود که همراه خودش ببرد. از سال اول با ۸۰، ۷۰ نفر شروع کردیم و با بچه ها رفتیم. سال های اول سختی هایی داشت، هماهنگی هایی می خواست که ما خیلی تجربه نداشتیم اما سعی کردیم هر سال کار را تشکیلاتی تر، بهتر و با کیفیت و کمیت بالاتر رقم بزنیم.

چند سال بعد از این که این جریان جلو رفت، دیدیم مجموعه های دیگر هم دارند این کار را انجام می دهند، گفتیم چه بهتر که پای صحبت های هم بنشینیم و از تجربیات همدیگر استفاده کنیم و چند سالی است که در استان ستادی به نام ستاد اربعین دانش آموزی استان یزد تشکیل شده، البته به صورت مردمی و ذیل جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی استان یزد. دوستان در مجموعه ها از مدتی قبل اربعین با هم جلسه می گذارند و همه ظرفیت و پتانسیلی که دارند را پای کار می آورند و هم افزایی می کنند و جلسات متعددی

تشکیل می‌دهند. اعضای که در این جلسات شرکت می‌کنند موسسات مردم‌نهادی‌اند که در زمینه تربیت نوجوان در حال کارند که برکت قرارگاه قرب بقیه الله و اتفاقاتی که زمان آقای بافی در این کارگروه افتاد این دوستان متشکل شدند و در هر استان یک کارگروه تربیت راه‌اندازی شد و اتفاقات خوبی از اوایل دهه ۹۰ افتاد. کنار هم می‌نشینند و ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایی که دارند را با هم مرور می‌کنند؛ مسیری که می‌خواهند حرکت کنند، محتوایی که برای نوجوان دارند، وام یا تسهیلاتی که می‌توانند به مخاطبینشان بدهند، مکان‌هایی که در نجف یا کربلا یا حالا اگر از مسیر دیگری می‌روند را از این جا هماهنگ می‌کنند، بسته فرهنگی‌ای که برای نوجوان در نظر می‌گیرند، روشی که مربی با دانش آموز ارتباط می‌گیرد، همه این‌ها در جلسات با هم مرور می‌شود و خدا را شکر اتفاقات خوبی می‌افتد.

در استان یزد شاید در سه سال گذشته سه چهار کاروان دانش آموزی داشتیم که در حد یک اتوبوس شاید بیشتر با خودشان نمی‌بردند ولی در این دو سه سال گذشته اتفاقی که افتاده این است که امسال نزدیک ۲۰ کاروان نوجوان‌های آقا پسر - تا آن جا که من خبر دارند بیشتر روی آقا پسرهای سرمایه گذاری شده - را به پیاده روی اربعین می‌برند. آن کسی که نمی‌برده الان دارد کاروان می‌برد، آن کسی که یک اتوبوس می‌برد دو تا می‌برد، بعضی از دوستان که توانایی و عده و عُدّه بیشتری داشتند توانستند تعداد مخاطب خودشان را بالا ببرند و ۲۰ تا کاروان از یک اتوبوس تا چند اتوبوس ان شاء الله امسال

از استان یزد به ویژه شهر یزد عازم اربعین دانش آموزی هستند و ظرفیت‌هایی که با هم هم افزایی می‌شود اتفاقات خوبی را رقم می‌زند.

در این چند سال که ستاد اربعین دانش آموزی به صورت مردمی راه افتاده، بعد از اینکه مجموعه‌هایی که قرار است با هم بروند، حال چه به صورت مجزا یا مشخص شده معین می‌شوند، جلسات تشکیلاتی شروع می‌شود، دوستان کنار هم می‌نشینند، شرح وظایف را به صورت ریز درمی‌آورند، هر سال عیب‌های سال گذشته نوشته شده و توسط گروهی که این امر را روایت می‌کنند مشخص می‌شود. سعی بر این است که نقاط ضعف برطرف شود و نقاط قوت به این جریان اضافه شود. جلسه شورای خادمین به معنای اعضای اصلی که هر کدام در کاروان مسئولیتی دارند مشخص می‌شود و دوستان با همدیگر جلساتی را تشکیل می‌دهند و شاید روزانه بین سه تا چهار ساعت جلسه هست. تمام ریز جزئیاتی که قرار است اتفاق بیفتد مرور می‌شود، سوالات جواب داده می‌شود و روند کار جلو می‌رود.

اتفاقی که امسال افتاده این است؛ ثبت‌نام را که سال‌های گذشته به صورت حضوری انجام می‌دادیم آنلاین کردیم، سه پرس لاین بالا می‌آید، در مرحله اول پیش ثبت‌نام است که بچه‌ها ثبت‌نامشان را انجام می‌دهند، در مرحله دوم وجهی است که به صورت نقد پرداخت می‌کنند یا آن چک‌هایی که باید برای اقساط بدهند و فرم سوم برای این است که دوستان تعهدنامه و رضایت‌نامه والدینشان

را به صورت الکترونیکی امضا کنند یا پرینتش را بگیرند و با چک‌ها تحویل دهند. امسال این مراحل جلو رفته و از مرحله اول عبور کردیم و وارد مرحله دوم شدیم و بچه‌ها وجه نقدشان و چک‌هایشان را ثبت می‌کنند و در مرحله حضوری باید بیاروند و تحویل بدهند تا ان شاء الله سراغ مرحله سوم برویم و تعهدنامه‌ها را بگیریم و از این مرحله هم عبور کنیم.

ما یک جلسه توجیهی برای والدین می‌گذاریم، عمدتاً سه تا مشکل در بحث دانش آموزی وجود دارد:

۱. مشکل اول رضایت مدارس است که تا چند سال گذشته وجود داشت و الان که در تابستان افتاده الحمدلله این مشکل وجود ندارد ولی زمانی که در مدارس بود ما حتماً به مدارس سر می‌زدیم و با مدیران و معاونین اجرایی صحبت می‌کردیم و ۹۵ درصد مشکل دانش آموز با هماهنگی‌هایی که اتفاق می‌افتاد حل می‌شد.

۲. مشکل دوم عمدتاً رضایت پدر و مادر است که در همان جلسه توجیهی با فضای معنوی‌ای که به وجود می‌آید و احادیث و روایاتی که گفته می‌شود و حُسن‌ها و تاثیرات آمدن به سفر اربعین برای نوجوان شما بیان می‌شود، تا الان بالای ۸۰ درصد مشکلات حل شده و اگر نیاز بوده جلسه خصوصی با پدر مادرها گذاشته شود این اتفاق توسط کسی که مسئولیت این کار را بر عهده می‌گرفته انجام می‌شده.

۳. مشکل سوم بحث هزینه است که هنوز خود دانش آموز مستقل نیست و باید از پدر مادرش کمک بگیرد برای این که بتواند به اربعین بیاید و شاید در این اوضاع اقتصادی مقداری سخت باشد. این جریان و مسئله را با خیری حل کردیم، یعنی همیشه به این صورت است که یک پوستری با یک شماره کارت بالا می‌آید و به صورت گسترده برای همه فرستاده می‌شود و خدا را شکر اتفاقات خوبی افتاده است. خیری داشتیم که گفته من نیت کردیم کل هزینه‌های پنج نفر را بدهم تا بیايند یا کسی بوده که پول در اختیار ما قرار داده و گفته هر جور که خودتان صلاح می‌دانید برای سفر اولی‌ها یا دانش آموزانی که می‌آیند هزینه کنید. شاید حالا یک وقتی ما متوجه نشدیم یا در رودربایستی و امثالهم مطلب به ما منتقل نشده که چند نفری می‌خواستند بیايند و به خاطر مشکل مالی نیامدند، ما شفاف اعلام می‌کنیم هر کسی مشکل مالی دارد سمت ما بیاید و سعی می‌کنیم مشکلیش را حل کنیم. حسنی که این کار در این چند سال دارد این است که روی اعتباری که جبهه فرهنگی و مجموعه‌ها و مجموعه خودمان که در ابتدای امر شروع کرده بود داشتند، ما به بازار می‌رویم و آن‌هایی که دغدغه اهل بیت (ع) را دارند و یا متدین‌هایی که دستشان به دهانشان می‌رسد و در بازارند و کارهای اقتصادی مختلفی انجام می‌دهند کمک می‌کنند و کل هزینه سفرمان را به صورت نقد می‌گیریم. مثلاً می‌گوییم امسال ۳۰ نفر جمعیت بستیم، به نظر می‌رسد نفری

هفت میلیون هزینه باشد، دو میلیارد و ۱۰۰ میلیون نیاز به وجه نقد داریم که بتوانیم از پس مخارج برپاییم، اتوبوس این طرف مرز، اتوبوس آن طرف مرز، بسته فرهنگی و هزینه‌های دیگر در طول سفر برای جا به جایی کیف‌ها و هزینه‌های جاری و غذای در مسیر رفت و برگشت ایران، به دوستان این مقدار را اعلام کردیم، با جاهای مختلفی که صحبت شده خدا را شکر هر سال حل می‌شود.

با افراد مختلف صحبت شد و الحمدلله هر سال مسئله هزینه حل می‌شود. وجه نقد را می‌گیریم و صرف اتوبوس این طرف مرز و آن طرف مرز و سایر هزینه‌ها می‌شود. به دوستان کاروان هم اعلام می‌کنیم که برای هزینه می‌توانند یک میلیون را به صورت نقد و بقیه را به صورت اقساط - چهار یا شش قسط، ماهیانه به اندازه یک میلیون تومان - پرداخت کنند. این کار خیلی کمک کرده که دانش‌آموزان بیشتری با این جریان همراه شوند. ما در این چند سال از خارج از استان هم درخواست برای همراهی داشتیم، که ما امکانش را نداشتیم. همین‌طور در شهرستان‌های مختلف استاد یزد نیز این اتفاق افتاده است.

یک جلسه توجیهی برگزار می‌شود؛ که در آن یک سخنرانی انگیزشی و ذکر توسل هست، و یک صحبت توجیهی داریم که مسیر و اتفاقاتی که می‌افتد برای دانش‌آموز و خانواده‌اش توضیح داده می‌شود، شماره تماس کادر داده می‌شود، به سوالات و شبهات خانواده‌ها که برخی از دوستان مردد هستند، پاسخ داده می‌شود.

بعد از جلسه توجیهی و قطعی شدن ثبت نام، یعنی اینکه سه فرم پر می‌شود و مخاطب تا نهایت امر جلو می‌آید، تقسیم‌بندی دانش‌آموزان را داریم. الان که من در خدمت شما هستم، بالای ۱۷۰ دانش‌آموز برای همراهی کاروان اسم نوشته‌اند. ما به ازای تقریباً هر ۱۰، ۱۲ دانش‌آموز یک مربی داریم، که یا طلبه یا از دانشگاه فرهنگیان و بچه‌های آموزش و پرورش و در امور تربیتی کار کردند و دوره گذراندند، هستند. دوستان با توجه به ویژگی‌هایشان و ملاک‌های مدنظر تقسیم می‌شوند؛ مثلاً روحیه بعضی از بچه‌ها این است که با سن بالاتر می‌توانند کار کنند و فضای عقلی و اعتقادی منسجم‌تر دارند، یا بعضی از دوستان فضای احساسی دارند و سن پایین‌تر - مثلاً سال‌های هفتم و هشتم - را می‌توانند همراهی کنند. بعد از تقسیم‌بندی مربیان برنامه محتوایی خود و سیری را که در مسیر مدنظر دارند، می‌گویند. بعد مباحثه اتفاق می‌افتد. نظرات داده می‌شود، بعضی اعمال می‌شود و بعضی قابل اجرا نیستند و با دلایلی مخاطب قانع می‌شود که امکانش نیست.

بعد از تقسیم‌بندی نوبت اعزام و حرکت می‌شود. در این سال‌ها این‌طور بوده که مسیرهای مختلف را تجربه کردیم و تجربه‌های خوبی بودند؛ یعنی در این ۹ سفر، تقریباً ۷ سفر بوده که از مسیر نجف تا کربلا رفتیم که مسیر اصلی هست، یک یا دو سفر هم از مسیر کاظمین به حله به سمت کربلا حرکت کردیم که آن هم تجربه خوبی بود. مهنویت مسیر حله خیلی خوب بود، ولی چون اکثراً

حرکتمان شب‌ها بود، نداشتن روشنایی خوب و کمبود دسترسی به موکب‌ها کمی کار را برای دانش‌آموزان سخت می‌کرد، اما با فضای معنوی که ایجاد شده بود، بخشی از این سختی جبران شد. و امسال به این نتیجه رسیدیم که از همان مسیر نجف حرکت کنیم. ما از اینجا که حرکت می‌کنیم، مثلا اگر بیست و دوم حرکت کردیم، صبح فردا یعنی صبح بیست و سوم در مرز هستیم، تا از مرز عبور کنیم حدودا ظهر بیست و سوم به نجف می‌رسیم، و تقریبا یک روز در نجف می‌مانیم. قبل از آنکه تعداد اعضای کاروان کمتر بود، محل اسکان چند خانه بود که از قبل ارتباط گرفته بودیم، و توسط تیم پیش‌قراولی که رفته بودند، بررسی و هماهنگ شده بود و جای مشخصی مستقر می‌شدیم. چون با هر ۱۲ نفر یک مربی همراه بود، به نظر می‌آمد اتفاق خوبی بود و اگر بچه‌ها چند مکان مختلف هم مستقر می‌شدند، اشکالی به کار وارد نمی‌شد. بعد از استقرار در محل، بچه‌ها یک روز با مربی خود به زیارت می‌رفتند، این کار را خیلی ساده می‌کرد. اکثر کاروان‌های عمومی شاید نتوانند زیارت دسته‌جمعی دل‌نشینی انجام دهند، خود افراد هم شاید بعضا مسیر را اشتباه بروند یا در شلوغی اذیت شوند، ولی در تیم ما یک مربی کاملا تکفل ۱۰، ۱۲ نفر را بر عهده گرفته و همه مسائل آن‌ها، از مریضی گرفته تا ارتباط با خانواده، مشکلات و شبهاتی که به وجود می‌آید، یا اگر از کاروان عقب افتادند، یا مسیر را گم کردند و ... توسط مربی پیگیری می‌شود و این امر را راحت‌تر می‌کند و کار را سریع‌تر جلو می‌برد. بعد از یک روز زیارت نجف، بعد از سال‌ها

به مسیر سهله رفتیم و از آنجا پیاده‌روی را شروع کردیم. کل مسیر با هماهنگی پیش می‌رود، یعنی تا همه کاروان با هم نباشند، مسیر را ادامه نمی‌دهیم. از ابتدای مسیر اعلام می‌کنیم که مثلاً ۱۰۰ عمود را در یک ساعت و نیم حرکت می‌کنیم، تا همه گروه‌ها به همراه مربیان‌شان به آن ۱۰۰ عمود برسند. تقریباً مسیر پیاده‌روی بین ۳ تا ۵ روز، بنا بر برنامه‌ریزی که هر سال انجام داده‌ایم، طول می‌کشد. پیاده‌روی را حتماً در شب انجام می‌دهیم، مخصوصاً از وقتی که هوا رو به گرمی رفته است، چون هم بحث معنویت هست، و کارهایی که ما از دانش‌آموز می‌خواهیم، مثل این که نماز شبش را در پیاده‌روی بخواند، زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام بگوید، و یکسری اذکار و اعمال دیگر که توسط روحانی‌های همراهمان مشخص شده است. یک سال یکی از شاگردان آیت الله پهلوانی همراهمان بودند، آیت الله بودند، نفس حقی داشتند و با بچه‌ها صحبت می‌کردند و نکاتی را می‌گفتند که با انجام آن‌ها معنویت و فضای تفکری بهتری داشته باشند. یک ساعت مانده به نماز مغرب و عشا پیاده‌روی را شروع می‌کنیم، نماز مغرب و عشا به هر جایی که رسیدیم متوقف می‌شویم. یک تیم پیش‌قراول از قبل مسیر را رفته و مکان‌ها را به مربی‌ها و کادر اعلام می‌کند، که مثلاً تا این ساعت می‌توانید به این عدد عمود و این حسینه یا موکب برسید و محلی است که ما در نظر گرفتیم. همه آنجا نماز مغرب و عشا را می‌خوانند. بعد از نماز هیئت دانش‌آموزی داریم؛ یعنی سخنران بر اساس محتوایی که قبل بسته شده و سیری که

وجود دارد نکات را می‌گویید. و سینه‌زنی هم در سطح نوجوانی است که همراهان است و قرار نیست عزاداری آن‌چنانی باشد که زندگی به وجود بیاورد، یا در آن خستگی مسائل و مشکلاتی داشته باشد. بعد از عزاداری به پیاده‌روی ادامه می‌دهیم، و همانطور که گفتم هر ۱۰۰ یا ۱۵۰ عمود یکبار هم‌وعده می‌شوند و تا نرسند کاروان حرکت نمی‌کند. تا حدود یک ساعت و نیم بعد از نماز صبح پیاده‌روی ادامه دارد. بعد از آن تا یک ساعت مانده به نماز مغرب و عشا استراحت می‌کنیم. بچه‌ها باید حتماً تا ظهر بخوابند و استراحت کرده باشند تا انرژی بدنشان برگردد، ولی از حدود ساعت ۲ بعدازظهر تا زمان حرکت، برنامه‌ای ویژه برای دانش‌آموزان داریم. برنامه ویژه مثلاً یک شب به این صورت است که واکس بزنند، یا از روش‌های طب سنتی برای رفع خستگی افراد استفاده کنند، یا پخش کردن دستمال کاغذی در مسیر، یا دست گرفتن موکب، چه ایرانی چه عراقی، که قبلاً صحبت شده، یا میزهایی در مسیر برای گفتگو با زائرین گذاشته شود و رفع شبهه اتفاق بیفتد، نگاه تمدنی منتقل شود، یا گعده با مربی دارند، تا پرسش و پاسخ داشته باشند. و به این صورت هر روز متناسب با آن جریان و اتفاقی که در طول روز رقم می‌خورد، حرکتی را بین ۲ تا ۶ بعدازظهر دارند. بعد از آن دوباره پیاده‌روی داریم، بعد از نماز هیئت، و به همین شکل تا به کربلا برسیم.

بین یک روز و نیم تا دو روز و نیم در کربلا مستقر هستیم. همیشه سعی بر این بوده که با توجه به تاکیداتی که شده، پنج‌شنبه شب

فضای کربلا را درک کنیم. و در کربلا هم مثل مسیر هر روز هیئت دانش‌آموزی را با توجه به محتوای مدنظر داریم. چون بعضی از مفاهیم نمی‌تواند توسط مربی منتقل شود، و حتما باید در قالب هیئت باشد. در کربلا هم در مکان‌های مشخص، مثلا موكب یزدی‌ها که از قبل با آن‌ها هماهنگ شده، مستقر می‌شویم. پارسال اتفاقی که افتاد، این بود که نزدیک ۴ مجموعه دانش‌آموزی در کربلا به همدیگر رسیدند، یعنی مکان استقرارشان یک‌جا بود، و نزدیک به ۴۰۰ دانش‌آموز در یک شب برنامه هیئت دانش‌آموزی مشترک داشتند. همه مداحان این کاروان‌ها مداحی کردند.

همه ی مداحان گروه‌ها مداحی کردند. یکی دو نفر از سخنرانان به عنوان نماینده سخنرانی کردند. در آخر هم یک شعر همخوانی شد. اتفاق خوبی بود که رقم خورد.

در مسیر رفت تا کربلا و هم در مسیر برگشت تا یزد مربی‌تاماها با دانش‌آموز همراه هست. هم در مجموعه‌ی خودمان و هم در سایر مجموعه‌هایی که با ایشان همکاری داشتیم مشاهده می‌کردیم که برای مربی‌ها رشد و اتفاق ویژه تری رقم خورد. یعنی رشد و تجارب مربی در طول یک سال در گعده‌ها، اردوهای جهادی، اردوهای مشهد و قم سالیانه، اردوهای تفریحی نیم‌روزه و یک‌روزه و تمام فعالیت‌های اجتماعی به یک باره در سفر اربعین رقم می‌خور و تاثیرگذاری بیشتری دارد. به همین خاطر تمام تلاش بر این هست که تعداد دانش‌آموزان بیشتری در اربعین شرکت کنند.

افرادی که چندین بار تا به حال با ما اربعین آمده اند از نظر نگاه تفکری و تمدنی، جهان بینی بالاتر و وسیع تر و انجام کار اجتماعی و بزرگ نسبت به سایرین کاملاً متمایز هستند.

در مورد محتوایی که در مسیر گفته می شود:

ما یکسری اهداف اجتماعی را ذیل سه بحث مطرح می کنیم. یک در مورد راه اندازی فضای تفکری و تدبیری (دقت) بچه ها هست و اینکه روحیه ی اجتماعی بچه ها بالاتر برود. این مطالب در قالب های محتوایی به مربی می دهیم. مربی ها هم توجیه هستند که در راستای یکدیگر حرکت کنند و کار جزیره ای نشود. پارسال برنامه اینطور بود که بچه ها در هر روز پیاده روی شان، یک گهده داشتند. با سوالاتی که مطرح می شد بچه ها وادار به تفکر می شدند؛

اینکه چرا در این مسیر آمده اند؟

چه کسی می تواند در این مسیر همراهشان باشد؟

چه طور می توانند از این مسیر توشه ی قابل استفاده ی یک سال آینده ی خود را بردارند و این فضا را در خودشان حفظ کنند؟

به چه علت مردم عراق به این نقطه می رسند که از کوچک تا بزرگ تمام عایدی خود در یک سال را برای اربعین خالصانه خرج می کنند؟ می شود در مورد خیلی از مصداق های زیبا از آخر الزمان و ظهور امام زمان که در روایات و احادیث آمده با نوجوان حرف زد. مثل نماز جماعتی که در آن از انواع قومیت ها و ملت ها حضور دارند که

می شود به نماز جماعت های کیلومتری مسیر شباهت داد یا نماز جماعت ها یجزیره ای که می تواند پیوسته بشود. با سوالات دقیق و تدبری که اتفاق می افتد می توان نوجوان را به فکر فرو برد.

اگر این مباحث مطرح نشود، وقتی نوجوان بر میگردد، برای بیان خاطرات خوب خودش به جذابیت های سطحی مثل موبایل و خوراکی و غذاهای متنوع اشاره می کند. البته که غذاها هم رزق امام حسین است و از لحاظ بدنی و روحی آن را رشد می دهد اما این تاثیر حداقلی است.

اما اگر در مسیر ذکر بگویند، عادت به سبک زندگی جدید کند، نگاه تمدنی را بشناسد و سوالات دقیق از او پرسیده شود تا دقت او را به اتفاقات جهانی بیشتری کنی و متصل به ظهور کنیم، قشنگ ترین اتفاق برای نوجوان خواهد بود.

علی رغم اینکه کارها خطاهایی هم دارند اما اگر تیم منسجم، جمع بندی به موقع و توجیه خوب اتفاق بیفتد، این نتایج به دست می آید.

روحیه ی اجتماعی، در جمع قرار گرفتن، کار گروهی، مسئولیت پذیری، قدرت بیان و ... ویژگی های خوب کسب شده توسط بچه ها هست.

مثلا مربی با تقسیم وظایفی مثل حضور و غیاب، رصد (حضور همه ی بچه ها)، جمع کردن بچه ها برای گرده، ارتباط با سایر گروه ها و انس با بچه ها و ... باعث رشد اجتماعی بچه ها می شود.

مثلا ممکن هست در طول سال بخواهیم با دانش آموزی ارتباط

بگیریم که مسائالش را حل کنیم و موفق به ارتباط گیری نمی شدیم اما در اربعین به راحتی این اتفاق افتاده است.

خیلی خوب و عملیاتی بود. دست شما درد نکنه. در تابستان و تعطیلی مدارس نیاز به مجوز نیست اما در طول سال تحصیلی، آیا بردن این کاروان ها نیاز به مجوز خاصی دارد یا خیر؟

از لحاظ بیمه، چون در سماح ثبت نام می شوند و پاسپورت و ویزا می گیرند، مشکلی ندارد.

از نظر مدرسه هم ما تا به حال مجوز خاصی نگرفتیم. با مدیر و کادر مدرسه ارتباط می گرفتیم و تا نود و پنج درصد رضایت هم اتفاق می افتاد. این پنج درصد هم مربوط می شد به برخی مدارس مثل شاهد، نمونه و سمپاد که بیشتر فضای علمی دارند و بچه های سال دوازدهم که مدرسه اجازه نمی داد. حتی وقتی در مورد یکی دو دانش آموز را به مشکل خوردیم، به آموزش پرورش ناحیه یا استان مراجعه کردیم و با رابطمون که یکی از معاونین بودند یا صحبت با خود مسئول ناحیه مشکل حل می شد.

یکی از خاطراتمان از مدرسه رفتن را بگویم، یک روز رفته بودیم راهپیمایی یا ۲۲ بهمن یا ۱۳ آبان بود (دقیق یادم نیست)، یکی از مدیران مدارس خوب اجازه نمی داد دانش آموزانش بیایند، از میدان امیر چخماقی معروف که مسئولین (مثل حضرت آقا، آقای

احمدی نژاد و آقای رئیسی) آن جا سخنرانی می کنند و فاصله اش تا آن مدرسه زیاد بود، با این مدیر صحبت کردم تا دم در مدرسه. دلیل آوردم که چرا باید اجازه بدهد و نهایتا با اوقات تلخی قبول کرد. گفت این بار آخری هست که قبول کردم و دیگر هم سراغ من نیایید ولی امسال اجازه می دهم که بیایند. اگر امام زمان بطلبند و واسطه ای هم باشد، مسئله حل می شود.

آیا در انتخاب دانش آموزان گزینشی صورت می گیرد یا هرکس ثبت نام کند صرفا قبول هست؟

- علی رغم این که در مورد مجموعه وسواس خاصی داریم و بعضا حتی خانواده ی دانش آموز را هم باید ببینیم تا تایید کنیم و وارد شوند اما چون کار امام حسین با سایر کارها متفاوت هست، در مورد اربعین ما اصلا بیلبورد شهری می زنیم. هر کس با هر موقعیتی حتی از شهرستان ها از دوازده تا هجده سال می تواند ثبت نام کند. البته یک شرطی میگذاریم که حتما جلسه ی توجیهی را بیاید و یک بار ببینیمش. گاهی مسائلی هم پیش آمده که به برکت امام حسین حل شده است. مثلا فضای فکری و زندگی دانش آموز متفاوت بوده و در سختی راه که قرار می گرفته یک حرف هایی می زد که با نقش پررنگ مربی حل می شد.

مربی نقشش اینجا پررنگ تر می شده است. و تا حالا کسی را نداشته ایم که وقتی به ایران برگشت ، دلش نخواست به باشد سال

بعدش برود. هرچه هم سختی بکشد، آن شیرینی لحظه‌ی رسیدن به گنبد و بارگاه حضرت، شیرینی فضایی که در اربعین، مخصوصا در فضای پیاده‌روی وجود دارد، کمک کرده است که خدا را شکر این مسئله‌اش حل بشود.

+آیا هر ساله، به مخاطب جدید، وزن خاصی می‌دهید؟ مثلاً می‌گویید ما از صد در صد هفتاد درصد قدیمی‌ها را می‌بریم، سی درصد را حتماً برای زائر اولی‌ها می‌گذاریم؟ یا نه، مسئله‌تان این نیست و هرچه روحی بود و هرچه شد را برایش تدبیر می‌کنید؟

— شاید باورتان نشود، ولی ما هر شرایطی که برای آن سال قرار داده‌ایم، همه‌ی آن‌هایی که می‌خواستند بیایند، تقریباً برابر همان ظرفیت بودند. برای مثال پارسال گفتیم دویست و پنجاه نفر را با خودمان ببریم، نهایت کسانی هم که ثبت نام کردند، با اینکه پیش‌بینی ما این بود که شاید بالاتر از این هم بیایند، اما ظرفیت واقعا همان بود و دویست و پنجاه نفر آمدند. امسال سیصدنفر بستیم و امیدواریم تا سیصد نفر برسد و بیایند.

یعنی خیلی نیاز به بستن نیست، هر سال که تجربه‌مان بالاتر برود، خود این بچه‌هایی که در این مسیر می‌آیند، سال بعدش علاقه‌مندند که جزو کادر کمک کنند. بالاخره مجموعه ورودی‌های بیش‌تری گرفته است، تعداد مجموعه‌هایی که می‌خواهند بروند بیش‌تر هستند، این‌ها افزایش توانی را به وجود می‌آورد که برای مثال می‌توانیم دویست نفر را دویست و پنجاه نفر بکنیم، دویست و

پنجاه نفر را سیصد نفر بکنیم تا کم کم به آن چیزی که می خواهیم برسیم.

ما نیاز به این امر را احساس نکردیم و هرکسی که خواسته است با ما بیاید، آمده است و با همدیگر رفته ایم.

بسیار خب! جناب آقای مدبری زاده، آن چیزی که من احساس کردم این است که بچه ها هم طعم زائرین را می چشند، هم طعم خادمی را. یعنی در این دو مورد در کنار هم در طول سفر، هم زائر هستند و هم خادم. باتوجه به آن چیزی که شما گفتید، ظاهرا نقش مربی خیلی جدی است. یعنی عملا مربی باید امورات دسته ی خودش را پیش ببرد. مربی ها از کجا هستند؟ از دل همین مجموعه های تربیتی هستند؟ یا خیر؟ برای مربی ها هم فراخوانی می زنید؟ گزینش می کنید؟

نه! خدا را شکر در استان یزد ما شاید نزدیک به سی مجموعه ی تربیتی داشته باشیم که بصورت مستمر، یعنی هر هفته با نوجوانان در مسجد یا حسینیه یا محله، موسسه ی مردم نهاد در ارتباط هستند. ما در وادی های دیگری مثل اعتکاف، مثل مراسم های عزاداری و جشن، خدارا شکر یک برکتی بوده است برای اینکه این مجموعه ها با همدیگر هم افزایی دارند.

به فرض الان اگر پنج، شش مجموعه بیایند و با قدرت پای کار ستاد دانش آموزی اربعین بایستند، شاید نزدیک به سی، چهل مربی از همین مجموعه ها تامین بشود. ولی فعلا نیازی نبوده است که از

بیرون کاری انجام بدهیم. خیلی از دوستان هستند که در شهر قم مشغول به تحصیل‌اند و در ایامی مثل اربعین و اعتکاف و اعیاد و غیره، به استان برمی‌گردند و می‌شود از آن‌ها استفاده بکنند. ولی تا الان اینطور بوده است که از طرف خود مجموعه و مربی‌هایشان این قضیه رفع شده است.

آیا دستگاه‌های حاکمیتی ما، مانند شهرداری و مابقی در این اتفاق بزرگ سهمی دارند یا خیر؟

سال‌های متفاوت، همکاری‌ها متفاوت بوده است. ولی بخش فرهنگی-ورزشی شهرداری در استان این هست که همه‌ی مجموعه‌هایی که در بحث تبلیغ شهری و این‌ها پیش بروند را بصورت رایگان همراهی می‌کند و تبلیغ‌ها را انجام می‌دهد و این توانی را که جبهه داشته است، و اینکه کارگروه در یزد از سال هزار و سیصد و نود تا الان تشکیل شده است و این خیلی کمک کرده است که یک هم‌افزایی بین مجموعه‌ها به وجود بیاید و کار بهتر جلو برود.

دستگاه‌هایی مثل استانداری و این‌ها، سال گذشته خیلی جدی وارد شدند. مثلاً استاندار یزد، آقای دکتر فاطمی که چند سال بعنوان استاندار نمونه معرفی شدند؛ برای اتوبوس ایشان نامه‌ای زدند و یک مبلغی توافق شده بود. حالا در جلساتی که مربوط به اربعین، از نگاه حاکمیتی تشکیل شده بود؛ مبلغ را مصوب کردند و پای کار ایستادند که هزینه‌ی اتوبوس رفت با مبلغ مصوب جلو برود و این

خیلی کمک کرد که هزینه‌ی سفر پایین بیاید.

آدم‌های خیری هم بودند که چه حاکمیتی چه غیر حاکمیتی، آمدند و در بحث‌های فرهنگی کمک کردند. مخصوصاً در بحث‌های نوجوان و هدیه‌هایی که باید نوجوانان ایرانی به نوجوانان عراقی بدهند، کمک کردند. اتفاق، اتفاق خوبی بوده است. یعنی ما تا الان مراجعه‌ای نداشته‌ایم که خیلی عدم همکاری ببینیم. ولی جای کار خیلی بیشتری هم وجود دارد. بنظرم نباید برای یک سفر ده روزه‌ی اربعین برای دانش‌آموز، برآورد هزینه‌ی هفت میلیونی داشته باشد. باید با نصف این قیمت بتواند راضی بشود که پدر و مادر هم بتوانند همراهی بکنند و خودش هم به مشکل اقتصادی برنخورد و بعضی از آن دانش‌آموزها خودشان کار می‌کنند و درآمدی را که دارند به این سمت می‌آورند.

آن نباید‌های مهمی که همه‌ی مجموعه‌های فعالان تربیتی باید به آن دقت بکنند، اگر شما آن نباید‌هایی که واقعا احتیاط دارد؛ چند موردش را بگویید، مهنون می‌شوم.

خواهش می‌کنم. البته این نظر بنده هست، شاید جای بحث داشته باشد. من می‌گویم و اگر قابل استفاده هست، استفاده شود. در فضای دانش‌آموزی نباید خیلی سخت بگیریم.

الان دهه‌ی هشتادی‌ها، دهه‌ی نودی‌ها، یک ویژگی‌های خاصی دارند که ما در مدارس، مجموعه‌ها و مساجد می‌بینیم. این‌ها باید در نظر گرفته بشود. اول اگر شرایط، شرایط خوبی نباشد؛ به جای

اینکه جذب اتفاق بیافتد، شاید یک زدگی‌هایی به وجود بیاورد. دوم اینکه حتماً برای اربعین دانش‌آموزی براساس ویژگی‌های آن نوجوان، باید محتوا وجود داشته باشد. یعنی از هیئت ما گرفته تا سخنران و مداح ما باید سبک و سیاقشان، سبک و سیاق دانش‌آموزی باشد. یعنی اگر سنگین باشد، سخنرانی‌هایش، سخنرانی‌های مفهومی خاصی با نگاه‌های خاص باشد، شاید دانش‌آموز خیلی متوجه نشود که باعث شود با ما همراهی نکند.

سوم، مربی حتماً باید با دانش‌آموز همراهی بکند. وگرنه پراکندگی و حواس پرتی، جذابیت‌هایی که در مسیر وجود دارد، که بچه‌ها به هر موکبی برسند می‌خواهند ببینند چه دارد، در مسیر بایستند عکس یادگاری بگیرند، اتفاقاتی که می‌افتد باعث می‌شود کار جمع نشود. ولی اگر با یک مربی باشند به راحتی بچه‌ها را جمع می‌کند و تحویل می‌دهد و مسئولیتش هم بر عهده‌ی خودش هست.

برای من زیاد اتفاق افتاده است که مثلاً دانش‌آموز مریض شده یا مشکلی برایش پیش آمده است. تیم پیش قراولی وجود دارد که این دانش‌آموز را از آن تیم ده نفره جدا بکند، و در مسیر او را جلوتر ببرد به جایی که قرار است شب در آنجا مستقر بشوند؛ آنجا مستقرش می‌کند تا بقیه‌ی بچه‌ها برسند.

در بحث مالی هم به نظر می‌رسد برای اینکه نوجوان‌ها بتوانند با ما همراهی بکنند، حتماً باید یک تدبیری بشود. یا از جنس کاری که ما انجام دادیم؛ یا هرچیزی که صلاح هست و می‌تواند اتفاق

بیافتد.

بتوانیم خیری پیدا بکنیم که هزینه را بصورت قسطی از دانش‌آموز بگیریم، که باعث شود مبلغ کمتری از او بگیریم. این اتفاق خوبی هست و اینکه آن دانش‌آموز بیرونی هم که همراه ما می‌آید، بعد از آن برایش برنامه داشته باشیم. یعنی ما سعی‌مان این است که برای مثال ما اگر دانش‌آموزهایی که از مجموعه‌ی ما نبوده‌اند و همراه ما می‌آیند، بعد از آن ارتباطشان با مجموعه برقرار باشد و بصورت هفتگی هیئت مجموعه را ببینند و حتی جذب کلاس‌های تربیتی مجموعه بشوند. تا این کار مستمر باشد و مقطعی نباشد.

خیلی ممنون، دست شما درد نکند. من می‌خواهم در حسن ختام جلسه اگر خاطره‌ی خاصی از بازخوردهای این بچه‌ها که در سنین مختلف، با خانواده‌های مختلف و متنوع و فکر می‌کنم احتمالاً شما با سطوح مالی و اجتماعی و اقتصادی مختلف برخورد دارید، اگر خاطره‌ی خاصی هست که شنیدنش به حال ما کمک می‌کند ممنون می‌شوم که بفرمایید.

خواهش می‌کنم. ما یک دانش‌آموز نخبه داشتیم که برادرش در مجموعه‌ی تربیتی می‌آمد. این دوستان، دو برادر بودند که در مجموعه‌ی ما می‌آمدند. یکی از برادرها در یک حادثه‌ای در دریا غرق شد! خیلی تاثیر بدی روی برادر دیگر داشت. و ما سعی کردیم بیش‌تر هوای برادرش که مدرسه می‌آمد را داشته باشیم تا حال و هوایش عوض بشود. چون در خانواده هم تک فرزند شده بود.

برای یک سفر با هزار زحمت خانواده‌اش را راضی کردیم، چون تک فرزند هم بود، و آن‌ها یک احساس خطری می‌کردند و آن سالی که می‌خواست بیاید، سال‌های حضور داعش در منطقه بود. ما او را همراه خودمان بردیم. و او خیلی شوق زیارت کربلا و حرم امام حسین علیه السلام را داشت. وقتی به کربلا رسید؛ از لحظه‌ای که وارد شدیم تا تقریباً روز آخر پیاده‌روی، مریضی سختی گرفت. تب و لرز و چند مریضی را با هم گرفته بود! هرچه هم به درمانگاه می‌بردیمش، خوب نشد.

دو روز و نیم، سه روزی که ما کربلا بودیم، اصلاً نتوانست از سر جایش بلند بشود. و آخرین باری که می‌رفتیم زیارت، اگر همراهمان نمی‌آمد، بدون اینکه حرم امام حسین علیه السلام را دیده باشد، از کربلا رفته بودیم و معلوم نبود اصلاً دیگر طلبیده شود، بیاید یا نیاید.

ما با چند نفر از بچه‌ها زیر بغلش را گرفتیم، در مسیر گاری گرفتیم و بخشی از راه را بردیم، و با سختی و اینکه از یک جایی به بعد حتی نمی‌شود از وسیله‌ای استفاده کنی، شاید یک مسیر نیم ساعت یا چهار دقیقه‌ای را ما چندین ساعت به همراه چند نفر از بچه‌ها که سختی کشیدند و او را آوردند و رفتیم زیر گنبد امام حسین علیه السلام، و زیر گنبد سرش را بالا آوردیم و ضریح و گنبد را نشان دادیم.

درست است که حال خوبی نداشت، اما این را دید، آن‌جا نفس

کشید، وضعیت را دید، فضای معنوی بر او تاثیرگذاری داشت و بعد از آن با همان سیستم و روالی که رفته بودیم، تا محل اسکان برگشتیم.

و همیشه این خاطره را با همین دوستان مرور می‌کنیم. بعد از آن چندین دفعه‌ی دیگر خودش به کربلا رفته است، و زیارت کرده است. اما آن سفر چند نفر از بچه‌ها خیلی همت کردند که این اتفاق خوب بیافتد.